

بررسی تطبیقی نص گرایي ظاهري، تکفیر و جهاد در اندیشه سياسي خوارج

عزيز احمدی^۱

^۱ کارشناسی ارشد علوم سياسي، دانشگاه تبریز

چکیده

امروزه اندیشه سلفی گری در قالب ایدئولوژی خاص، به صورت گسترده و در سطح جهانی و به طور سازمان یافته و کاملاً تهاجمی علیه سایر مذاهب اسلامی تبلیغ و ترویج می‌گردد. این گروه‌ها بر اساس برداشت و قرائت‌های خاصی که از مسائل اعتقادی اسلام دارند و با تأکید بر آیات متشابه قرآن و برجسته کردن آیاتی از قرآن که به مسئله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اشاره دارد، سایر مسلمانان را تکفیر نموده و قتل کشتار آنان را جایز می‌شمارد. بدین ترتیب تمام گروه‌های اسلامی از اعتقادات و عملکرد این فرقه‌ها در رنج بوده و متضرر می‌گردند این مسئله دقیقاً شبیه خوارج در صدر اسلام می‌باشد که به دلیل اعتقادات خاص خود از جامعه اسلامی جدا بودند و با تکفیر سایر مسلمانان، موجبات آزار آنان را فراهم می‌آوردند. خوارج نخستین گروهی بودند که در تاریخ اسلام سایر مسلمانان را تکفیر نموده و در مقابل حکومت اسلامی با انگیزه‌های اعتقادی خروج نمودند. مقایسه دیدگاه‌های سلفیون و عقاید خاص آنان در زمینه توحید و شرک، رجوع به نص و ظاهر گرایي مبتنی بر نص، مخالفت با مصلحت اندیشی مطابق با فهم بشری در مورد مسائل حکومت اسلامی و... با اعتقادات خوارج صدر اسلام که در تاریخ و کتب مذهبی نقل شده است، نشان می‌دهد که نقاط اشتراک زیادی بین خوارج و سلفیون معاصر در حوضه ایمان و کفر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. مهمترین ویژگی هر دو گروه، ظاهر گرایي در نص، تکفیر مسلمانان، جایز دانستن قتل و کشتار آنان و افراط گرایي و ترور، جهاد و مواردی از این دست می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خوارج، نص گرایي ظاهري، تکفیر، جهاد

-مقدمه

در طی پانزده قرنی که از تاریخ اسلام می‌گذرد، گروه‌ها و نحله‌های مختلفی با اندیشه‌های متفاوت در این دین ظهور و بروز نموده‌اند که گاه اندیشه‌هایشان در برابر یکدیگر قرار گرفته و باعث نزاع‌های شدید و طولانی مدت گردیده است.

از جمله این نحله‌ها که در صدر تاریخ اسلام ظاهر شد می‌توان از خوارج نام برد. این گروه با شعار «لا حکم الا لله» دیگر مسلمانان را تکفیر نموده و حکم به جهاد با آنان را صادر نمودند. به‌طور کلی اهمیت خوارج در تاریخ سیاسی اسلام از جنبه سهم ایجابی و علمی آنان نیست بلکه از حیث سهم سلبی و مواضع افراطی آنان در نفی حکومت است. آنان مخالف مصلحت اندیشی مطابق با فهم بشری در مورد حکومت اسلامی بودند به طوری که اندیشه بنیادین آنان مخالف و منکر حکومت و حاکمی تعیین شده از سوی مردم بود.

در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، ما با گروه‌های سلفی مواجه هستیم، در عین حال که می‌کوشند در همه امور، قرآن را با علم جدید منطبق جلوه دهند همه‌جا نیز مسلمین را رجوع به توحید محض قرآنی و اجتناب از بدعت‌هایی که بعد از دوران سلف صالح در میان عوام مسلمین پدید آمده دعوت می‌کنند.

اندیشه تکفیر در جهان اسلام در چند مقطع تاریخی ظهور یافته است. اولین ظهور این تفکر در قرن اول هجری در اندیشه خوارج نمود پیدا کرد که مخالفان خود را تکفیر کرده و قتل آنها را واجب تلقی میکردند و امروزه سلفیون در تاریخ جهان اسلام به گروهی اطلاق می‌گردد که اندیشه خود را به احمد بن حنبل منسوب می‌کنند، در ادامه این طرز نگرش در قرن هفتم هجری با طرح مسائل کلامی بی‌سابقه‌ای از سوی ابن تیمیه این اندیشه در جهان اسلام به شکلی گسترده پایه گذاری شد که بیشتر هجمه آثار ایشان علیه مذاهب اهل سنت صورت گرفت البته شرایط اجتماعی و سیاسی جهان اسلام در قرن هفتم فرصت همه گیر شدن این اندیشه را فراهم نکرد اما در قرن دوازدهم هجری از سوی محمد بن عبدالوهاب در منطقه نجد باز تولید و احیا شد. ویژگی مهم این رویکرد، اعتنای فوق العاده به ظاهر متون دینی در فهم معارف است. ظاهر گرایان تنها منبع فهم اصول و فروع دینی را در ظواهر آیات قران و احادیث میدانند. با مطالعه اندیشه‌های این دو گروه (خوارج صدر اسلام و سلفیون قرن بیستم) پی به این مطلب خواهیم برد که نقاط مشترک فراوانی در اندیشه و کنش این دو با یکدیگر وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به مواردی همچون، مسائل مربوط به حکومت و نسبت اسلام و حکومت، مسئله رجوع به نص و ظاهر گرایی مبتنی بر نص، امر به معروف و نهی از منکر، تکفیر و جهاد اشاره نمود. البته از آنجایی که فاصله زمانی تقریباً ۱۴۰۰ ساله‌ای میان خوارج صدر اسلام و سلفیون قرن بیستم وجود دارد طبیعی است که در برخی موارد با یکدیگر تفاوت خواهند داشت که از آن جمله

می‌توان به مسئله استعمار، غرب و مدرنیته که در قرن بیستم و مخصوصاً بعد از فروپاشی خلافت عثمانی با آن مواجه هستیم اشاره داشت.

در این پژوهش ما بر آن هستیم تا این نقاط اشتراک و افتراق میان خوارج صدر اسلام و سلفیون قرن بیستم را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده آن را مشخص نماییم برای همین منظور دو سؤال را می‌توان مطرح نمود.

- سؤالات تحقیق

۱- نص‌گرایی ظاهری، تکفیر و جهاد چه جایگاهی در اندیشه سیاسی خوارج و سلفیت قرن بیستم داشته است؟

۲- وجوه اشتراک و افتراق خوارج و سلفیون و زمینه‌های تاثیرگذار بر آنها چه بوده است؟

در رابطه با موضوع بررسی تطبیقی منطق کنش سیاسی خوارج در صدر اسلام و سلفیون قرن بیستم، کتاب و مقالات قابل توجهی وجود دارد که ما از آنها برای رسیدن به نتیجه مطلوب بهره خواهیم برد.

مقاله خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج: نوشته علی بیات، ایشان بعد از بیان چگونگی شکل‌گیری جریان خوارج در بعد از جنگ صفین و گسترش آن طی سه قرن نخست هجری، به طرح درون‌مایه‌های سیاسی-فکری و نیز ماهیت اجتماعی آن پرداخته و با بیان چهار فرضیه اساسی در خصوص خاستگاه سیاسی، فکری و اجتماعی خوارج به این نتیجه رسیده است که این گروه نه در سپاه شام، که در سپاه عراق و به طور کلی میان قبایل عربی که قرن‌ها پیش از ظهور اسلام در قلمرو سیاسی و فرهنگی دولت ساسانی می‌زیستند، پدید آمده است.

کتاب تاریخ فرق اسلامی (۱): نوشته دکتر حسین صابری در فصل چهاردهم به خوارج پرداخته شده است، بعد از بیان چگونگی پیدایش و دگرگونی خوارج و بیان اندیشه‌ها و مشاهیر آن، فرقه‌ها و انشعابات این گروه را مورد توجه قرار داده و آن را به گروه‌هایی هم چون محکمه اولی، ازارقه، نجدات، اباضیه، صفریه، عجارده، بیهسیه تقسیم بندی نموده است.

در کتاب هذا هی خصال خوارج فأحذروها به قلم ابوبصیرالطرسوسی، ترجمه ابو مصعب الخراسانی: ویژگی‌های خوارج بر اساس آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته، از جمله این ویژگی‌ها که به خوارج در این کتاب نسبت داده شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تکفیر اعیان مسلمانان به گناهان و معاصی کبیره ۲- اهل اسلام را می کشند و با ایشان به جنگ و قتال می پردازند ۳- جرأت و جسارت بر بالای بزرگان امت و رفعت و برترینی خودشان نسبت به آنان ۴- خروج و قیام علیه زمامداران مسلمان و عادل ۵- استناد و پیروی از تشابهات دین.

مقاله مبانی جنبش های اسلام گرایانه : نظریات و دیدگاهها ، نوشته دکتر عباس صالحی و دکتر علیرضا رضایی، خاستگاه و ریشه های شکل گیری جنبش های بنیاد گرای اسلامی (سلفی) از منظر نظریه پردازان غربی و اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و طی آن به بیان دو تئوری در این زمینه پرداخته است که یکی تئوری ذات -محور و دیگری تئوری واکنش -محور می باشد. براساس تئوری ذات محور که آن را غربی ها بیشتر مطرح می نمایند بنیادگرایی اسلامی موجود در جهان، ناشی از ارزش ها و اصول و ذات خود اسلام می باشد. در مقابل، تئوری واکنش محور که نظریه پردازان اسلامی و برخی از نظریه پردازان غربی آن را مطرح می سازند ، اسلام گرایی پدیده ای عارضی و زود گذر و ناشی از تحولات مدرنیته می باشد.

هم چنین در مقاله سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه ها، نوشته سعید عدالت نژاد و سیدحسین نظام الدینی، ایشان با بیان خاستگاه و اندیشه سلفیان جدید، معرفی رهبران و گروه های آنها علت شهره شدن این گروه ها به تکفیری یا الجهادیون را بررسی کرده و با بیان دیدگاه های آنان نظیر تکفیر همه مجریان و تهیه کنندگان قوانین دولتی، تکفیر احزاب نو و مکاتب فلسفی، اعتقاد به وجوب جهاد بر مسلمین برای اقامه دولت اسلامی، به این نتیجه می رسد که انتصاب سلفیان جدید به لقب تکفیری امری موهوم نیست و بیان می دارد که آنان به دنبال کشف حقیقت نبوده بلکه در صدد ایجاد حرکت و هویتی جدید بودند و از اسلام به عنوان ابزاری برای رسیدن به این هدف استفاده شده است.

مقاله بررسی روابط مدرنیته و بنیادگرایی اسلامی بر اساس مفهوم نوستالوژی: به قلم احمد محقر و محمد خطیبی قوژدی، ورود مدرنیته به خاورمیانه و جوامع جهان اسلام و همزمان با آن ظهور برخی جلوه های بنیادگرایی در این جوامع به روش توصیفی تحلیلی بررسی و ضمن ارائه شرحی از مدرنیته و بنیادگرایی اسلامی و بیان عناصر مشخص به عنوان نشانه های نوستالوژیک شدن جوامع مسلمان در مقابل با مدرنیته را مورد واکاوی قرار داده و در پایان با آوردن شواهدی مانند به کارگیری گسترده مفاهیم اسلامی و تلاش ها جهت احیای حکومت اسلامی، در صدد اثبات وجود حس نوستالوژی ناشی از مدرنیته برآمده است.

هم چنین در مقاله اسلام گرایی و مسئله خشونت: نوشته حمید احمدی، هدف، درک چرایی و چگونگی رواج خشونت گرایی افراطی و گاه تروریستی در برنامه های سیاسی جنبش اسلامی معاصر بوده است. استدلال اساسی ایشان این است که علت اصلی رواج خشونت گرایی علیه اهداف نظامی و غیر نظامی (مردم عادی) از سوی برخی گروه های اسلام گرا، ترکیب

تجربه‌های سازمانی و ایدئولوژیک جریان‌های اسلام‌گرای مشرق و مغرب عربی بود است. این گروه‌ها با انجام عملیات نظامی علیه نظامیان و غیر نظامیان در صدد بر آمدند تا جامع آرمانی مد نظر خود را بر پا سازند. غافل از این که این گونه عملیات افراطی علیه غیر نظامیان باعث ضربه جبران ناپذیر بر چهره اسلام به طور عام و جنبش‌های اسلامی به طور خاص خواهد شد و زمینه را برای سرکوب تمام عیار و گسترده جنبش‌های اسلامی و مخدوش شدن چهره اسلام در سطح جهان، فراهم خواهد آورد.

بحث و بررسی

ویژگی مهم این رویکردها، اعتنای فوق العاده به ظاهر متون دینی در فهم معارف است. ظاهرگرایان تنها منبع فهم اصول و فروع دینی را ظواهر احادیث و آیات قرآن می‌دانند و نه تنها در فهم این متون بر ظاهر آن جمود داشته و عقل را دخالت نمی‌دهند بلکه در شناخت اصول اعتقادی نیز برای عقل اعتباری قائل نیستند (جبرئیلی، ۱۳۹۰). افرادی همچون مالک بن انس (۱۷۹-۹۳ق)، محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق)، احمد بن حنبل (۱۶۱-۲۴۱ق)، داود بن علی اصفهانی (۲۰۰-۲۷۰ق) بر این نگرش و خارج نشدن از چارچوب روایات پافشاری می‌کنند و با ورود هرگونه اندیشه بشری و عقلی در دین مخالفند. این گروه با عملیات عقلی اصحاب عراق مانند ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق) به شدت مقابله نمودند. البته اصحاب حدیث و ظاهرگرایان همه در یک سطح نیستند. گروهی بدون توجه به صحت و سقم سند احادیث مضامین آن را می‌پذیرفتند و در دام تشبیه و تجسیم خداوند گرفتار می‌شدند و گروهی گرایش‌های معتدل‌تری داشتند. مثلاً داود بن اصفهانی (۲۷۰-۲۰۰ هـ ق) ضمن تسلط کافی بر منطق و فلسفه یونان و استدلال‌های کلامی، تنها راه فهم اصول دین مانند توحید و نبوت را پیروی از پیامبر دانسته و براهین عقلی را فقط برای افراد شکاک ضروری می‌شمارد. اما این حزم اندلسی با اینکه از ظاهرگرایان است به شدت از نسبت دادن معانی جسمانی الفاظ و صفات به خداوند پرهیز می‌کند و بر تفسیرهای اشعری خرده می‌گیرد و پای‌بندی به ظاهر کتاب و سنت را تنها در عرصه‌های فقه و کلام مطرح می‌کند. (خسروپناه، ۱۳۸۳)

ابن تیمیه نیز از نص‌گرایان و اهل حدیث است که به شعار بازگشت به عقاید سلف به شدت با عقل‌گرایی افراطی مقابله جسته و در مقام بحث علمی از هرگونه استدلال عقلی پرهیز می‌کند. احمد بن حنبل که در رأس اهل الحدیث است با کلام عقلی به شدت مخالفت کرده و می‌گفته است: «من اهل کلام نیستم و روش من حدیث است». ایشان تمام روایات را به یک اندازه معتبر شمرده و از تأویل و تفسیر عقلی آنها پرهیز می‌کنند این گروه با کلام- چه معتزلی چه اشعری- مخالف هستند

حتی ابن تیمیه گذشته از مخالفت با روش عقلی به حرمت کلام و منطق، فتوا داده است و سیوطی نیز کتابی با عنوان «صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام» تألیف کرده است (مجلسی، ۱۳۷۴)

اهل حدیث با پرسشگری و کنکاش در معانی عمیق قرآن و روایات نیز مخالف هستند. مثلاً وقتی از مالک بن انس سؤال شد «استواء» در آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) یعنی چه؟ پاسخ داد: «معنای استواء مشخص است. گرچه کیفیت آن مجهول است. ایمان آوردن به این معنا واجب است و پرسش از آن بدعت است» اهتمام ظاهرگرایان به تمام احادیث تا آنجاست که هر حدیثی را معتبر می‌دانند حتی اگر مخالف با حکم عقل و یا حتی ظاهر قرآن باشد. از اینرو در موارد مخالفت ظاهر حدیث با قرآن، حدیث را مقدم شمرده و معتقدند سنجش ارزش حدیث با قرآن روش زنادقه و کفار است. تکیه بر ظاهر معانی آیات قرآن موجب شد تا ایشان برای خداوند دست و پا و چشم و صورت قائل شوند (جبرئیلی، ۱۳۹۰). (البته با دقت تحقیقی می‌توان اهل حدیث و ظاهرگرایان را نیز از هم جدا نمود لکن در این مقال از جهت اهتمام به متن هم جهت هستند.)

شایان ذکر است شبیه نص‌گرایی مذکور، جریانی در قرن دوم و سوم هجری در میان محدثان شیعه نیز رواج یافت که ایشان نیز نقل را تنها منبع شناخت دین دانسته و استفاده از عقل را روا نمی‌دانستند و تفاوتی نیز میان احادیث ضعیف و قوی نمی‌دیدند. شیخ صدوق از بزرگان این روش است. البته بر خلاف اهل حدیث سنی، محدثان شیعی پرسشگری را جایز می‌دانستند. نجاشی و شیخ طوسی که از بزرگان علم رجال هستند تألیفات بسیاری برای شیخ صدوق شمرده‌اند که این کتابها پاسخ پرسش‌هایی است که از کشورهای مختلف برای صدوق (ره) رسیده بود. و این نشان دهنده این مطلب است که گرچه ایشان نیز به ظاهر حدیث اهمیت فوق العاده می‌دادند اما پرسشگری و تأمل در معانی احادیث را منع نمی‌کرده‌اند و این از مهمترین نکات تمایز جریان نص‌گرایی شیعه و سنی است. (خسروپناه، ۱۳۹۸)

اخباری‌گری نیز رویکرد دیگری شبیه رویکرد اهل حدیث و ظاهرگرایان اهل سنت است که مدتی در برخی دین‌پژوهان شیعی رواج داشت. با این تفاوت که هم به لحاظ مدت حیات و هم به لحاظ پیروان، بسیار کمتر از جریان اهل حدیث بود. این تفکر تقریباً مقارن ظهور صفویه در ایران ظاهر شد. ایشان مخالف رجوع مردم غیر معصوم به قرآن بوده و مدعی شدند تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن دارند و دیگران باید به اخبار واحادیث مراجعه کنند.

این گروه به موازات ممنوعیت رجوع به قرآن، حجیت اجماع و عقل و در نتیجه اجتهاد را نیز منکر شدند. زیرا در نظر ایشان اجماع ساخته و پرداخته اهل تسنن و عقل خطا بردار است. محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (متوفای ۱۰۳۳ هـ ق) رهبر این جریان و اولین مخالف اجتهاد در میان شیعیان است. خوارج استفاده از عقل در اصول و فروع دین را موجب انحراف از صراط مستقیم و سقوط در ضلالت و حیرت دانسته و معتقدند علت اختلاف آرا و تکثرگرایی در عرصه اصول دین به کارگیری

بی‌جهت عقل و تأویل عقلی متون شرعی است. علامه مجلسی - که از اخباری‌های معتدل است - استفاده از عقل را جز در اثبات امامت جایز نمی‌داند چون در نظر او بعد از شناخت امام باب عقل توسط خود امام مسدود شده است خوارج بر خلاف ظاهرگرایان اهل سنت، تمام احکام عقل را بی اعتبار نمی‌دانند یعنی بدیهیات عقلی و همچنین احکام نظری عقل که با شرع سازگار است را می‌پذیرند. حتی سید نعمت الله جزائری ضمن اشرف دانستن علوم عقلی معتقد است: «دست یابی بشر به علوم عقلی محال است چون عقول آلوده‌ی انسان تنها به وهم و گمان دست می‌یابند» (مطهری، ۱۳۷۵)

همچنانکه اشاره شد برخلاف ظاهرگرایی در اهل سنت که هنوز هم ادامه دارد، اخباری‌گری در میان عدّه قلیلی از اندیشمندان و تنها قریب به دو قرن دوام داشت و با ظهور آیت الله محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۶-۱۲۵۰) تفکر اجتهاد شیعی بر اخباری‌گری غلبه یافت (مجلسی، ۱۳۹۴).

شیوه نادرست خوارج در باب فهم قرآن، با پای فشردن بر ظاهرگرایی و نفی تأویل آیات و اثرپذیری از اسرائیلیات در فهم قرآن که ریشه در افکار انحرافی یهود دارد، در اندیشه وهابیت به شدت بروز یافت. بدین ترتیب، وهابیون نیز بر مبنای همان ظاهرگرایی، هرگونه دعا، شفاعت، توسل و مددخواهی از غیر خداوند را در شمار شرک و کفر قرار دادند. وهابیان در این مسیر، پا از اسلاف حقیقی خویش یعنی خوارج، فراتر نهادند و با ظاهرگرایی و پیروی از حنابله، به منظور توجیه عقایدشان، حتی از ظواهر قرآن هم دست کشیدند و به سنت پناه بردند (سبحانی، ۱۳۷۳). البته سنت مورد نظر آنان، سنت حقیقی نبوی (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱)، که هم سان و مترادف با حقیقت مصحف شریف است، بلکه سنت منتسب به اسلافی بود که خود در بسیاری از موارد راه خطا رفته اند. از شواهد خطاکاری ایشان، اختلاف‌های فراوان، اعمال ضد و نقیض و رد و انکارهای آنان نسبت به یکدیگر است. این مسئله سبب شد که در عین شباهت شیوه کلی خوارج و وهابیت در برداشت از قرآن، بین این دو گروه اختلاف‌های مبنایی به وجود آید؛ مطلبی که در مسئله اعتقاد به رؤیت حسی خداوند از نظر وهابیت، خود را نمایان می‌سازد.

تکفیر دیگر مسلمانان

معنای ایمان و کفر و تمایز آن دو از یکدیگر، یکی از مسائل اختلافی مهمی است که بر سر آن نزاع شدیدی میان نحله‌های مختلف کلامی و پیروان مذاهب اسلامی صورت گرفته است. خوارج، ایمان را شامل تمامی طاعات اعم از واجب و مستحب می‌دانند (علامه حلی، ۱۳۹۰)

از نظر آنان گناهکار، کافر است (علوی عاملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶؛ فخرالدین رازی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳۰) و آیه لَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا (نساء: ۱۴)؛ «هر انسانی که خدا و رسول را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز کند، خداوند او را وارد جهنم خواهد ساخت، در حالی که برای همیشه در جهنم خواهد ماند» را به عنوان شاهد ذکر می کردند. خوارج نه تنها صاحب گناه کبیره را کافر می دانستند، بلکه هرکس را که عبادتی را ترک کند، جزء کافران قلمداد می کردند. از نظر آنان واسطه ای میان کفر و ایمان وجود ندارد، بلکه هر عصیانی کفر و هر عاصی، کافر است. آنها در مسیر تکفیر حتی آیاتی را که ناظر به کفار و مشرکان بود، بر مسلمانان تطبیق می کردند (امین، ۱۳۶۸).

برداشت نادرست از اصل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از ضرورت های اسلام و مورد اجماع و اتفاق عموم مسلمانان است. اختلاف های موجود، بیشتر به حدود و شروط این امر مهم مربوط می شود، اما خوارج، امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به هیچ مسئله ای نمی دانستند، بلکه به اعتقاد آنان در همه شرایط باید این دو فریضه صورت گیرد و برای امر به معروف و نهی از منکر باید با شمشیر وارد عمل شد (مطهری، بی تا، ج ۳، ص ۷۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱). در اینکه داشتن بصیرت، در امر به معروف و نهی از منکر واجب است، همه گروه های اسلامی اتفاق نظر دارند، اما خوارج این شرط را نیز برناتافتند. در فقه خوارج، امر به معروف و نهی از منکر یک تعبد محض است؛ به همین سبب در امر به معروف و نهی از منکر، منکر منطبق بودند (مطهری، بی تا، ج ۴، ص ۸۲۳ و ج ۱۷، ص ۳۰۴). آنان در همان مسیری که حکم به تکفیر غیر خود دادند، امر به معروف و نهی از منکر را در قالبی جعلی و دور از اصالت اسلامی اش عرضه کردند تا در مسیر تکفیر مسلمانان، برای اقدام عملی علیه آنان نیز دستشان باز باشد؛ دستان بی قید و بندی که از هیچ جنایتی صرف نظر نکردند.

- جهل، سطحی نگری و جمود فکری

یکی از بارزترین ویژگی های خوارج، جهالت و نادانی شان بود. آنان جاهلانی بودند که در افقی بسیار پست می اندیشیدند و اسلام و مسلمان بودن را در چهاردیواری اندیشه های محدود خود محصور کرده و بسان تمامی کوته نظران دیگر، مدعی بودند که همه بد می فهمند و یا هرگز نمی فهمند و همگان راه خطا می روند و اهل جهنم هستند. آنان تنگ نظری خود را به صورت یک عقیده دینی درمی آوردند، رحمت خدا را محدود می دانستند و او را همواره بر کرسی غضب می نشانند. خدای مدنظر آنان منتظر بود که بنده اش دچار لغزشی شود تا او را به عذاب ابدی مبتلا کند (مطهری، ۱۳۹۷). از این رو، امام صادق (ع) در وصف آنان فرمود: «آنان با جهالتشان خود را محدود کرده اند، در حالی که دین، گسترده تر از آن است که آنان تصور می

کنند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۱). از مظاهر جهالت آنان، تفکیک نکردن میان ظاهر، یعنی خط و جلد قرآن با معنی قرآن بود. بر این اساس، فریب نیرنگ ساده معاویه و عمروعاص را خوردند (همان، ص ۳۲۳). از دیگر نشانه های نادانی و سطحی نگری خوارج، این بود که برای مثال، از خوردن خرما افتاده در سر راهشان خودداری می کردند و کشتن خوک وحشی را در بیابان، فساد در زمین می پنداشتند، ولی کشتن صحابی پیامبر (ص) را که مخالف آنان می اندیشید، واجب می دانستند (امین، ۱۳۶۸).

جذب گروه های معاند و ناراضی

خوارج که شعارشان «لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بود، خروج بر خلیفه، امام، و سلطان ظالم را واجب می دانستند. آنان به منظور پیشبرد اهداف خود، با ادعای دینداری و آزادی خواهی، گروه های زیادی را که از حکومت های زمان خود ناراضی بودند، خود جذب کردند. برای مثال، بربرها عصیان خود بر ضد خلفای اموی را با اصول خوارج، موافق یافتند و به آن فرقه و اصول اعتقادات آنان گرویدند (حلبی، ۱۳۷۶).

نتیجه گیری

روح خارجی گری ظاهرمانی که عبارت از تدین افراطی و همراه با جهالت و نادانی، بیگانگی با عقلانیت و قدرت نداشتن بر تجزیه و تحلیل، تنگ نظری، تکفیر غیر خود و خشونت افسارگسیخته است، جریانی تاریخی است که روزی با نام خوارج شهرت یافت و امروز در لباس وهابیت نمود یافته است و امکان دارد در آینده، با نامی دیگر سربرآورد. این نوشتار به منظور انداز دینداران برای آگاهی و فراهم آوردن تمهیدات لازم برای جلوگیری از گسترش این تفکر و آثار منفی آن است. به نظر می رسد مهم ترین راهکار در این زمینه، تقویت عقلانیت و اعتدال در عرصه دین باوری و دینداری است. برای درک قواعد رفتاری تکفیریون معاصر می توان از شباهت های آنان با خوارج بهره گیری کرد. روش مقایسه ای تاریخی کمک می کند تا بتوان در مقیاسی بزرگتر، نظم های تکراری رفتاری را درک کرد. قواعد رفتاری در بلوکهای کوچک تجلی نمی کند؛ بلکه در بلوکهای بزرگتر از عمریک انسان است که می توان قواعد انسانی را کشف کرد. خوارج و تکفیریون زمان، یکی از بارزترین نمونه ها برای نشان دادن اهمیت عمل و عمل سیاسی و تأثیر رفتارها بر اعتقادات است. رفتارهای فاسد، اعتقادات را فاسد می کند و اعتقادات «ایمان محور» را به «کفر محور» مبدل میکند. خوارج ها شورش بر امام و دیگر

مسلمانان را کافر دانسته و ریختن خون آنها را جهاد می داند که شباهت زیادی با داعش زمان دارد که می شود گفت خوارج و ظاهرگرایان صدر اسلام در لباس دیگر در صحنه باطل دوباره ایستاده اند.

منابع و مأخذ

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۱)، بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی، پژوهش نامه علوم سیاسی، شماره ۱۸.
- احمدلو، سمانه خان (۱۳۸۴)، از سلیفیه تا وهابیت، باشگاه اندیشه، ویراست اول.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه شناسی جنبش های اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- اسدی، علی (۱۳۹۰)، واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی_اقتصادی، شماره ۲۸۳.
- الطرسوسی، ابو بصیر (بی تا)، هذا هی خصال خوارج فأحذروها، ترجمه ابن عبدالطیف بابکر ابومصعب الخراسانی.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۲)، درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی، کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷.
- بیات، علی (۱۳۸۵)، خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج، اسلام پژوهشی، شماره دوم.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بدرقه جاویدان.
- دکمبجیان، هرایر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب: جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
- صابری، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ فرقه اسلامی (۱)، تهران، انتشارات سمت.
- صالحی، عباس و علیرضا رضایی (۱۳۸۸)، مبانی جنبش های اسلام گرایانه: نظریات و دیدگاهها، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۵.
- عدالت نژاد، سعید و سید حسین نظام الدین (۱۳۹۰)، سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه ها، تاریخ تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۳.

محقق، احمد و محمد خطیبی قوژدی (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مدرنیته بنیادگرایی اسلامی بر اساس مفهوم نوستالوژی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۲.

موثقی، سید احمد (۱۳۷۴)، جنبش های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت.

هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام، دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱.